

## بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

\* سیدمحمد رضایی

\*\* محمدصادق جوکار

E-mail: MS.Jokar@Gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۰/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۹

### چکیده

قوانین اساسی به‌عنوان برآیند هویت ملی، خواست و اراده مردم هر کشور به‌شمار می‌رود که رابطه و جایگاه مردم با همدیگر و با نظام سیاسی و اهداف آرمان‌های کشور را مشخص می‌نماید. از این‌رو در پژوهش حاضر در صدد تحلیل قانون اساسی به شیوه تحلیل محتوایی هستیم تا به دو سؤال اکتشافی ذیل پاسخ دهیم:

۱. عناصر اصلی هویت ملی ایران در قانون اساسی چیست؟ ماهیت این عناصر، ذاتی است یا فرایندی؟
  ۲. در قانون اساسی به همه ارکان هویت ملی به طور هماهنگ توجه شده یا نوعی انحصارگری در این زمینه حکم است؟
- برای پاسخ دادن به سؤالات تحقیق، نخست به تعریف سه چهارچوب اساسی و مسلط در تعریف محتوا و عناصر هویت ملی، و تعیین شاخص‌های این قسم هویت در هر یک از آنها پرداختیم. و در نهایت با تحلیل محتوای قانون اساسی براساس شاخص‌های آنها به این نتیجه رسیدیم که اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ضمن رد شاخص‌های ناسیونالیسم قومی - نژادی‌ای چون نخبه‌گرایی افراطی، تأکید بر هویت یگانه ذاتی و متمایز، برتری نژادی، تأکید بر احزاب قومی، سیاست‌های هویتی همگن‌ساز و گذشته‌گرایی؛ دارای شاخص‌هایی چون ایستارپویا، برابری حقوق اولیه شهروندان مشارکت‌محوری، مدیریت فرهنگی (تبعیض مثبت به سود اقلیت)، آینده‌حوری هویت، و رسالت فراگیر در چهارچوب رابطه قوام‌بخشانه ملت - امت می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** هویت ملی، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران.

\* کارشناس ارشد حقوق و پژوهشگر در مسائل هویت و همبستگی ملی

\*\* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

### مقدمه

قانون اساسی جمهوری اسلامی هم گفتمان هویتی مطلوب خود را عرضه نموده و معتقد است نگاه خاصش به مسأله هویت، برآمده از واقعیات و مقتضیات جامعه ایران می‌باشد. این سازه دارای ویژگی‌هایی است که با هویت ترسیم شده در دوره پهلوی تفاوت فراوان دارد؛ البته در اینجا قانون اساسی مشروطه مورد نظر ما نیست. گفتمان هویتی دوره پهلوی بر پایه باستان‌ستایی، اسلام‌ستیزی و ترویج آموزه‌هایی از مهرپرستی و زرتشتی‌گری تنظیم شده است. انتخاب دوره هخامنشیان به منزله مبدأ تاریخ ایران به دلیل آریایی بودن آنان، خویشاوندی ایرانیان با اروپاییان و آمریکا را به مردم گوشزد می‌کرد و طبعاً دگر ایرانیان را نیز مردم جهان اسلام معرفی می‌نمود. به‌طور مشخص، در دوره حکومت پهلوی اعراب و تا حدودی ترک‌ها دگر ایرانی معرفی می‌شدند. اعراب مسئول زوال و نابودی دوره شکوهمند ایران و مسبب انحطاط آن در ادوار قلمداد نمی‌شدند و به مثابه دالی بودند که به بهانه حمله آنان به ایران، به فرهنگ و هویت اسلامی ایرانیان حمله می‌شد. مبارزه طولانی ملت ایران با سلطنت پهلوی، سرانجام با پیروزی انقلاب اسلامی به بار نشست؛ بنابراین ملت «نه»ی تاریخی بزرگی به گفتمان دوره پهلوی شامل راهبرد فرهنگی و منظومه هویتی آن گفت (برزگر، ۱۳۷۹: ۱۳۷).

براساس اصول اول تا پنجم، یازدهم دوازدهم، نود و چهارم، یکصد و دهم، یکصد و هفتاد و ششم و... قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر بنیاد عقاید و باورهای اسلامی شکل گرفته است همان‌گونه که می‌دانیم، اندیشه اسلامی بر ایده امت تأکید می‌کند؛ لذا ممکن است به نظر آید که هویت ملی قاعدتاً در آن جایی ندارد. در پاسخ به این شبهه باید گفت که نویسندگان قانون اساسی، مقتضیات عصر را نادیده نینگاشته و کوشیده‌اند آمیزه‌ای از نظریه دولت ملی و ملت اسلامی را پدید آورند؛ به عبارت دیگر، آنان در عین حال که توجهی به ایران و مقتضیات، منافع و مصالح ملی دارند، آرمان‌های جهان‌شمول انسانی و اسلامی را نیز شالوده و زیرساخت آن قرار داده و پای‌بندی به آنها را الزامی می‌شمرند.

انقلاب اسلامی ایران، تحقق‌بخش خواسته‌های مردمی است که در درون اجتماع از لحاظ هویتی با وجود پذیرش تنوع، دارای بنیان‌های پیونددهنده مشترکی هستند. پیش از ورود به تحلیل، باید به این سؤال پاسخ دهیم که از لحاظ نظری، نخبگان چه تعریفی از هویت ملی ایران به دست می‌دهند و نموده‌های آن در معتبرترین متن هدایت‌گر رفتارهای دولت و جامعه کدام است؟

چیستی هویت ملی، اساساً عبارت از نحوه شناسایی، تعلق و تداوم عناصر شناسنده کسانی است که خود را یک کل به هم پیوسته و دارای روح جمعی می‌دانند. بدیهی است که در این تعریف به دلیل تسلط عنصر ذهنی و هنجاری، منحصر به فرد بودن عناصر هویت ملی در جوامع مختلف، عنصری اساسی. محسوب می‌گردد پژوهش حاضر، در وهله اول در پی پاسخ به این سؤال است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عناصر شناسنده مردم اموری ذاتی و غیرقابل تغییر است و یا پیچیده و حاصل تأثیر و تأثرات در فرایند تاریخی؟ که این فرایند همچنان در روابط متقابل خود، دیگری قادر به تغییر ضمن حفظ شالوده‌های بنیادین آن است؟

سؤال دیگر، این است که علاوه بر شناسایی ماهیت ذاتی یا چندلایه بودن از سوی تدوین‌کنندگان قانون اساسی، آیا به همه ابعاد هویت ملی انسان ایرانی به طور هماهنگ توجه شد؟ و این که یا با تمرکز بر یک عنصر هویتی خاص، عناصر دیگر هویت ملی نادیده گرفته شده‌اند؟

با اندکی تأمل در سؤال پژوهش، مشخص می‌گردد که این مقاله، پژوهشی اکتشافی است که سعی در فهم چیستی یک پدیده دارد.

### مفروضات این پژوهش

۱. هویت ملی ایران در یک چهارچوب تعاملی خود ایرانی و دگر غیر ایرانی به طور پیوسته در فرایند تأثیر و تأثر تاریخی، بخش‌هایی را به ارکان خود افزوده و یا در بخش‌هایی بازنگری کرده است؛ مثلاً در عین توجه به حفظ عناصر سرزمینی و تاریخی به منزله عنصر اصلی هویت ملی، شاهد انتخاب خودآگاهانه دین اسلام هستیم، این انتخاب پذیرش عنصری جدید در چهارچوب هویتی خود است.

۲. فرایند تجدیدنظر در ارکان هویتی ملتی پذیرش عنصر جدید یا تغییر عنصر گذشته، در مسیر خودجوش اراده جمعی جامعه ایران صورت گرفته است. این نکته بدان معنی است که ضمن حفظ کلیت و یکپارچگی هویت ملی، عناصری به صورت خودآگاهانه پذیرفته شده است. این امر از آن جهت حائز اهمیت است که ضمن توجه به موارد تاریخی، دارای نگاهی به آینده و امکان شکوفایی در فرایندی خودجوش و مردمی می‌باشد.

### فرضیه پژوهش

با توجه بدانچه گفتیم، فرضیه کلی این پژوهش در پاسخ به دو سؤال اکتشافی مذکور، به شرح ذیل است:

«قانون اساسی ج.ا.ا هم هویت ملی ایران را امری فراگیر و فرایندی ثابت در عین تحول دانسته است و هم دارای سازگاری درونی در توجه به لایه‌های مختلف آن است». در ادامه به چهارچوب مفهومی ناسیونالیسم مدنی و بیان شاخص‌های آن در مقایسه‌ای تطبیقی با ناسیونالیسم قومی می‌پردازیم، سپس شاخص‌های نظریه شهروندی درون امتی را مطرح می‌کنیم و به تحلیل محتوایی اصول قانون اساسی براساس آن می‌پردازیم؛ به عبارت دیگر در وهله اول، پس از بیان دو نظریه مسلط ناسیونالیسم مدنی و قومی در شناسایی مفاهیم هویتی، چهارچوب شهروندی درون امتی را تبیین می‌نماییم. این نظریه ناسیونالیسم قومی را به صورت مطلق رد می‌کند و با وجود تشابه فراوان با بسیاری از مفروضه‌های ناسیونالیسم مدنی، دارای تمایزات گسترده‌ای نیز با آن می‌باشد. ادعای این پژوهش این است که براساس این نظریه تحلیل جایگاه هویت ملی در قانون اساسی ج.ا.ا ایران امکان‌پذیر می‌گردد.

#### چهارچوب مفهومی (ناسیونالیسم مدنی، ناسیونالیسم قومی نظریه امت - ملت)

دگرگونی‌های هویت‌خواهی ملی در قرن بیستم را می‌توان تأیید ادعای وجود تمایز میان دو نوع ناسیونالیسم دانست: ناسیونالیسم مدنی و ناسیونالیسم قومی. اگرچه وجود این تمایز نزد جامعه دانشگاهی، امری پذیرفته شده است ولی بررسی ریشه‌های ظهور هر یک از این دو گونه ناسیونالیسم تحت نظریه‌پردازی است. با توجه به تحولات خاورمیانه دارای دو ویژگی بیشتر پژوهش‌های انجام شده، نوعی تحلیل تاریخی گسترش نوع ناسیونالیسم، دسته دیگر پژوهش‌هایی است که سعی می‌کند ریشه‌های ظهور نوع خاص ناسیونالیسم را در پرتو گسترش گرایش‌های مدرنیته تفسیر کند (Gellner, 1983: 348).

قوم خواندن ملت که در مقابل مفاهیم مدنی آن قرار می‌گیرد، ابتدا در فرانسه و بریتانیا اشاعه یافت؛ ولی همان‌گونه که موج مدرنیسم از اروپای غربی به دیگر نقاط می‌رفت، نخبگان نیز در ساختن دولت - ملت، مردم ملی را به مثابه خانواده خونی - نژادی بزرگی در نظر گرفتند. اولین پژوهش در برداشت از ناسیونالیسم قومی بر پایه نظریه جان گوتفريد هردر و برداشت قومی از ملت قرار دارد که توسط نخبگان سیاسی در سطح جامعه گسترش می‌یابد.

این برداشت از مفهوم ملت در نقطه مقابل برداشت روسو از «حق مبتنی بر قانون اساسی مردم» قرار دارد. بر این پایه در دوران مدرن ارنست گلنر خوانشی جدید از

ناسیونالیسم مدنی ارائه داد که براساس آن ملت عبارت بود از «مجموعه‌ای از افراد که دارای فرهنگ مشترک، نظام ایده‌ها، نهادها و ابزارهای ارتباطی مشترک هستند». در این تعریف، صرفاً اشتراک در این مشخصات مهم نیست؛ بلکه وجود سطحی از شناسایی متقابل در بین اعضای مردم به عنوان یک ملت متمایز و حس تعلق به آن اهمیت فراوان دارد (See: Gellner, 1983). نکته اصلی در تعریف گلنر از ملت و هویت ملی این است که افراد در یک اجتماع سیاسی علاوه بر داشتن بستگی‌های تاریخی و فرهنگی، باید تمایل عمومی برای زیست مشترک داشته باشند (Gellner, 1983: 1).

هر چند هانس کهن<sup>۱</sup> (۱۹۴۴) اولین کسی بود که دو فرایند متفاوت صورت‌بندی ملت تأکید قرار شود، ولی جان پلامناتز که این گفتمان را با بیان وجود دو نوع ناسیونالیسم، پیش برد (Plamentoz, 1989: 52). پلامناتز بین مجموعه‌های فرهنگی متمایز را در غرب اروپا و دیگر نقاط جهان ترسیم کرد. با توجه به مباحث جای درباره مورد این دوگانگی دیوید براون (۱۹۹۹) اخیراً با تأکید بر ادعای پلامناتز تعریف روشنی از این دوگانگی به دست می‌دهد (Brown, 1999: 297).

از نظر براون ناسیونالیسم مدنی به مفهومی اطلاق می‌گردد که در آن تمام شهروندان صرف‌نظر از نژادهای متفاوت، اجتماع واحدی با سرنوشت و آینده‌ای مشترک را تشکیل می‌دهند. ناسیونالیسم از این منظر در عین توجه به میراث مشترک پیشین، جریان‌ی رو به آینده است و به مثابه احساس همبستگی و شناسایی متقابل همه افراد اجتماع تعریف می‌شود (Brown, 1999: 301). جیمز کلاس (Kellas, 1998: 52) و مایکل ایگلناتیف (Ignatieff, 1999: 143) ناسیونالیسم بریتانیا و فرانسه را از نوع مدنی می‌دانند. از نظر آنها این قسم ناسیونالیسم، حقوقی و مبتنی بر حق شهروندی است و مشتمل بر همه افراد اجتماع، فارغ از قومیت آنها می‌باشد.

برخلاف ناسیونالیسم مدنی، براون ناسیونالیسم قومی را گرایشی می‌داند که در وهله اول براساس پیوندهای فرهنگی صرفاً به فرد توجه می‌کند. این پیوندها نوعاً مبتنی بر اسطوره اجداد و نیاکان مشترک قرار دارند و براساس همانندی‌های زبانی، مذهبی و دیگر هنجارهای فرهنگی اعتباریابی می‌گردند. در حالی که شناسایی قومیت نمی‌تواند هیچ گواه اصیلی مبنی بر تمایز زیست‌شناختی از دیگر گروه‌ها ارائه کند، می‌کوشد باورهای مشخصی را مبنی بر پیوندهای خونی مشترک میان اعضای یک گروه قومی

1. Hans Kohn

خاص تبیین نماید (Eriksen, 1997: 37)؛ اما ناسیونالیسم مدنی مدعی پتانسیلی است که قومیت‌های مختلفی را زیر چتر هویت و سرنوشت مشترک گرد می‌آورد و دولت - ملت را براساس توجه به حقوق مدنی همه افراد سامان می‌دهد؛ ولی ناسیونالیسم قومی بر آن است که ملت باید براساس وجود یک گروه قومی همگن تشکیل گردد و اجتماع سیاسی ملی (دولت ملی) نیز بر پایه نیا و نژاد مشترک بنیان نهاده شود (Gellner, 1997: 44).

### ۱. شاخص‌های ناسیونالیسم قومی

**نخبه‌گرایی افراطی:** در بیشتر ناسیونالیسم‌های قومی، نخبگانی که درصدد کسب قدرت سیاسی هستند، به تحقق آرمان‌های اصیل قومی تمسک می‌جویند این امر خود موجب دو نتیجه کلی است: یکی تضمین نژادگرایی و تبلیغ و نهادینه کردن بیشتر آن در بین مردم و کیش شخصیت نخبگان (Law, 2005: 53).

**تأکید بر هویت یگانه و متداوم و متمایز:** در ناسیونالیسم قومی، وجود یک هویت تاریخی اصیل و پاکیزه، و تداوم تاریخی آن شرط اولیه پخته شدن حرکت‌های قوم‌گرایانه است. این هویت اصیل خود را در اصالت نژادی، زبانی و تاریخی نمودار می‌سازد.

**برتری نژادی:** یکی از پایه‌های اصلی جنبش‌های ناسیونالیستی قومی، اعتقاد به نوعی متمایزسازی<sup>۱</sup> هویتی به‌عنوان مای خوب و دیگری بد است. این امر وقتی از یک عنصر فکری - فرهنگی به عرصه سیاسی تسری پیدا می‌کند امکان نوعی پاک‌سازی نژادی گروه‌های قومی دیگر در آن بسیار شدید می‌گردد.

**سیاست‌های هویتی همگن‌ساز:** در دولت‌های قومی براساس ایدئولوژی‌های قومی و نژادی، سیاست‌های مدیریتی در زمینه اقوام دیگر از نوع یکسان‌سازی است. به اذعان برخی متفکران در اینگونه دولت‌ها اساساً مدیریت تنوع به سیاست‌های نفی تنوع تقلیل می‌یابد؛ در نتیجه نه تنها هویت متمایز گروه‌های دیگر قومی به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه پاک‌سازی نژادی، کوچ اجباری، و سیاست‌های اجباری همگن‌ساز، زبانی و فرهنگی و... در پیش گرفته می‌شود.

**گذشته‌گرایی:** از نظر جان گلدهیل (۲۰۰۵) ناسیونالیسم قومی به مقوله هویت به مثابه یک میراث فرهنگی می‌نگرد. بنیان‌گذاران و طرفداران این نظریه سعی می‌کنند با پژوهش‌ها و گاه ابداع‌ها و تحریف‌های تاریخی، و مستندسازی، مدعی تمایز قوم خود

از قوم دیگر گردند (Geldhill, 2005: 350) وی معتقد است بین گروه‌های قومی، نوعی تاریخ‌گرایی افراطی اصالت بخشیدن به خود، وجود دارد که با وجود تأکید بر گزاره‌های تاریخی، دارای هیچ شاهد مستند، علمی و تاریخی نیست (Geldhill, 2005: 357)

**اسطوره‌سازی:** ناسیونالیسم قومی زمانی که بر مبنای ایده‌هایی چون نژاد، خون (Geldhill, 2005: 351) و تمایز و برتری قرار می‌گیرد، به طور پیوسته در صدد اسطوره‌سازی به منظور نشان دادن تفاخر قومی برمی‌آید.

**رسالت محدود قومی دولت:** در ناسیونالیسم قومی، چون منشأ اصلی هویت ملی، تبار قومی است و وظیفه دولت ملی برخاسته از آن نیز حفظ و حمایت از انحصار قومیت حاکم در درون اجتماع سیاسی است؛ به عبارت دیگر در دولت قومی، حاکمیت ملی چیزی جز اجرای قوانین تبعیض‌آمیز به سود قوم و نژاد حاکم نیست.

## ۲. شاخص‌های ناسیونالیسم مدنی

### ۲-۱. هویت فراگیر، متمایز، متحول و در عین حال ثابت

تعریف هویت از نظر طرفداران ناسیونالیسم مدنی دارای سه ویژگی اساسی اولیه است:

۲-۱-۱. **فراگیر بودن:** برخلاف ناسیونالیسم قومی که گرایش‌ها خاص و انحصارطلبانه<sup>۱</sup> دارد، هویت مدنی، ویژگی فراگیر<sup>۲</sup> است. تأکید بر اشتراک‌های فرهنگی اعضای اجتماع، اهمیت تلاش نژاد، اقوام، محور قرار ندادن دینی خاص به‌عنوان مبنای هویت انحصاری، و تأکید بر اهمیت اجماع و اراده سبب می‌گردد که ناسیونالیسم مدنی، گروه‌های قومی متعددی را درون خود بپذیرد.

۲-۱-۲. **متحول و در عین حال ثابت بودن:** ناسیونالیسم اساساً بر ویژگی یگانه و ایستای هویت ملی در تاریخ تأکید می‌کند و هیچ‌گونه تحول، تکامل و افزایش مؤلفه‌های خود را نمی‌پذیرد؛ اما ناسیونالیسم مدنی مدعی است که مانند نگرش‌های سازه‌انگار، در عین توجه به مؤلفه‌ها و موارد تاریخی به‌عنوان میراث مشترک همه گروه‌های فرهنگی، هویت را امری متحول در عین ثابت بودن می‌پندارد. الکساندر ونت دربارهٔ مسألهٔ ثبات و تحول هویت بر آن است که هر چند هویت‌ها برخلاف نگرش‌های سنتی، تحول‌پذیرند، ولی پس از تثبیت شدن، تحول آنها دشوار و تدریجی است. این ویژگی هم متفاوت با نگاه سیال مکات رادیکال پساساختارگرا و

1. Exclusive

2. Inclusive

پسامدرنیست است؛ بنابراین از منظر ناسیونالیسم مدنی، هویت‌ها و از جمله هویت ملی، در عین ثابت بودن، متحول نیز هستند (ونت، ۱۳۸۴: ۳۵۲).

### ۲-۲. اهمیت سیاسی مدیریت فرهنگی

برخلاف ناسیونالیسم قومی که مبتنی بر نفی قومی<sup>۱</sup> است، ناسیونالیسم مدنی بر پایه مدیریت فرهنگی<sup>۲</sup> استوار است. در این زمینه در ناسیونالیسم مدنی، بسته به شرایط فرهنگی و خاص هر کشور سیاست‌های مدیریتی خاصی اعمال می‌گردد (Horwitz, 1990: 119). سیاست‌های شبه دموکراتیک روسیه، سیاست‌های کثرت‌گرای انجمنی لبنان، سیاست‌های کثرت‌گرای مرکز محور هند و سیاست‌های دیگر جوشان آمریکا از این دسته‌اند.

### ۲-۳. مشارکت محوری

شاخص اصلی متمایزکننده ناسیونالیسم مدنی از قومی، امکان وجود مشارکت اجتماعی برای همه افراد و گروه‌هاست. هر چند نحوه مشارکت در اینگونه جوامع؛ متفاوت است و این مسأله از نظر تنوع فرهنگی، از دو جهت مهم ارزیابی می‌گردد.

الف) وجود حق مشارکت اجتماعی؛

ب) پایمال نشدن حق مشارکت در استبداد اکثریت؛

به دیگر سخن در ناسیونالیسم مدنی، علاوه بر اهمیت وجود نفس مشارکت اجتماعی، مسأله مهمتر، آن است که حق مشارکت اجتماعی در مدل تصویب اکثریت، برای اقلیت‌های فرهنگی از بین نرود (Lijphardt, 1990: 501).

### ۲-۴. آینده‌محور بودن ناسیونالیسم مدنی

هدف ناسیونالیسم قومی، هدف تکیه بر گذشته به منظور شناسایی عناصر تمایز و تفاخر قومی، و کمال آینده، بازسازی گذشته طلایی است؛ در حالی که ناسیونالیسم مدنی با وجود اهمیت موارث فرهنگی گذشته به عنوان میراث جمعی ملت (نه قوم خاص) ذات‌گرا نیست؛ بلکه در عین توجه به بسیاری از مبانی تاریخی هویت ملی، امکان تغییر و آن به واسطه اراده جمعی در آینده را می‌پذیرد. این دیدگاه از بعد نظری نیز به اندیشه‌های آنتونی اسمیت یعنی توجه به تاریخی و در عین حال تحولی بودن هویت، بسیار نزدیک است.

1. Elimination

2. Cultural Management



### ۳. مدل شهروندی درون امتی: قوام‌بخشی ملت - امت

با بررسی دو الگوی مسلط نظری یعنی ناسیونالیسم مدنی و قومی، می‌توان گفت که هیچ کدام از این الگوها مناسب تحلیل مقوله هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیستند؛ زیرا هر دو دارای ماهیتی زمینی - سکولارند و مبانی شناساگر هویت فرد را در نژاد (ناسیونالیسم قومی) و یا در سرزمین و قرارداد اجتماعی (ناسیونالیسم مدنی) جستجو می‌کنند و به مبانی هویت‌بخش مبتنی بر آرمان و ایده‌های متعالی که مشخص‌کننده تعریف وجود انسانی و چگونگی زیست بیشتر در عرصه فردی، ملی و جهانی است، توجه نمی‌نمایند؛ از این رو در تحلیل‌های هویت ملی از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی هم باید به تعریف وجودی انسان از دیدگاه الهی که عبار از کرامت انسان‌ها از همه تیره‌ها و ملت‌ها در تمام جهان است، و هم به اشتراکات فرهنگی ناشی از زیست تاریخی مشترک توجه نمود. بر این اساس، هویت ملی ایرانی هم به مقوله فرهنگ تاریخی و هم به رسالت متعالی انسانی در قالب همزیستی قوام‌بخشانه هویت جمعی ملت ایران در درون هویت‌های جمعی امت اسلامی و اجتماعی جهانی می‌پردازد. در این وضعیت، در درون هویت ملی، در کنار عناصر فرهنگی - تاریخی و جغرافیایی بحث آرمان‌های مردم مسلمان نیز مطرح می‌گردد که ناظر به هویت جمعی اسلامی است، از سوی دیگر در درون هویت جمعی امتی اسلامی، بحث تکثر هویت‌های ملی به رسمیت شناخته شده و نوعی شناخت، تفاهم و همزیستی دوجانبه بر آن حاکم است. به منظور بیان دقیق‌تر این موضوع در ادامه به تعریف مفاهیم هویت جمعی و نوع تعامل هویت‌های جمعی می‌پردازیم شده و در پایان الگو و شاخص‌های ناسیونالیسم مدنی درون امتی (مدل ایران) را توضیح می‌دهیم.

#### ۳-۱. تعریف هویت جمعی

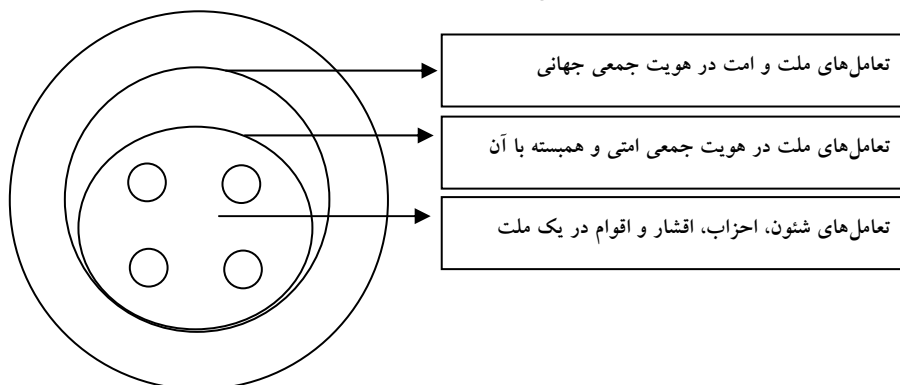
هویت جمعی، هویتی است که در تجربه اجتماعی، جدال تاریخی، و به صورت تدریجی، مستمر، فرآیندی و معمولاً ترکیبی شکل می‌گیرد. اساس این قسم هویت بر فرآیندی است که فاصله بین خود و دیگری را طبق الگوی یکسان‌انگاری از بین می‌برد و نوعی «ما»ی جمعی را پدید می‌آورد. هر چند این ما، نافی تفاوت‌های درونی نیست و به ندرت، مرحله یکسان‌انگاری خود دیگری به صورت مطلق انجام می‌گیرد. به طور کلی نگرش‌های جدید به هویت جمعی بر پایه این استدلال است که انسان‌ها هویت‌های جمعی چندگانه‌ای دارند؛ به همین دلیل، نوع تعامل‌های این هویت‌های جمعی چندگانه، قلم تلقی می‌گردد.

در این زمینه دو گونه دسته‌بندی دربارهٔ هویت‌های جمعی وجود دارد شکل نخست، براساس تعارض هویت‌های جمعی با همدیگر و دیگری بر پایهٔ همزیستی هویت‌های جمعی با یکدیگر است (Cinpoes, 2008: 9)؛ اما نگرشی مسلط، حاکی از آن است که هویت جمعی فراملی می‌تواند در کنار هویت‌های ملی کارکرد داشته باشد؛ زیرا کشیدن خط تمایز میان آنها بسیار دشوار است. از این منظر برخلاف هویت‌های ملی که بر پایهٔ اشتراکات ازلی قرار دارند و به واسطهٔ تاریخ و فرهنگ مشترک، تقویت می‌گردند، هویت‌های جمعی فراملی می‌توانند بر اساس موضوع‌های مشترک جدید قرار گیرند (Cinpoes, 2008: 8).

در تحقیقی دیگر که دیکی مایر (۲۰۰۰) دربارهٔ سنجش اشکال هویت جمعی مردم مکزیکی تبار شهر سن آنتونیو (هویت ملی مکزیکی و هویت مذهبی کاتولیکی) انجام داده، بر آن است که فرهنگ‌های جمعی شیکانو که از نوع ملی و کاتولیک که از نوع مذهبی است، هر دو از طریق تصور یک جهان وطن‌گرای مذهبی، به مردم هویت می‌بخشد (Mayer, 2008: 288). بل‌ا این‌گونه زیست انسانی را تشکیل یک جامعه براساس محبت دوجانبه بین افراد نام نهاده که ترکیبی از ریشه‌های ملی – سرزمینی فرهنگ جامعهٔ شیکانو در یک اجتماع مسیحی است (Bellah at al, 1991: 288).

این اجتماع مسیحی بیشتر به معنی تساهل و اشتراک کلان هویتی است و الزاماً به معنی اجماع در مورد اهداف خاص جوامع و استراتژی‌های دستیابی به آن نمی‌باشد و درون اشتراک و وحدت، کثرت و تفاوت‌های هویتی وجود دارد (Mayer, 2000: 63). بر همین اساس، نویسندگان این مقاله برآنند که هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ترکیبی از سه «ما» به‌طور همزمان است که به شکل زیر با یکدیگر همزیستی دارند:

شکل لایه لایه هویت ایرانی



**۳-۲. شاخص‌های شهروندی درون امتی****۳-۲-۱. فرائزادی و قومی**

در این گفتمان همه نژادها و اقوام یکسانند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارند؛ از اینرو به معیارهای فراقومی و نژادی پای‌بند هستند.

**۳-۲-۲. فراسرزمینی بودن**

قانون اساسی، تعصب به خاک و جغرافیا را برنمی‌تابد و ضمن قبول جغرافیا به‌عنوان پایه تشکیل ملت ایران، از آرمان‌های جهان‌شمول پیروی می‌نماید.

**۳-۲-۳. میهن‌دوستی**

علاقه به کشور و تعهد و وفاداری بدان، امری پسندیده قلمداد می‌گردد؛ اما نه به مثابه ایدئولوژی‌ای که ناسیونالیسم مدعی آن است و کسانی چون دورکیم ملیت‌گرایی را ایدئولوژی جدید و نایب دین می‌داند.

یکی از اصول میهن‌دوستی قانون اساسی می‌باشد؛ اما نباید آن را معادل ناسیونالیسم شمرد بهتر است که پاتریوتیسم را از شاخص‌های این قسم گفتمان بدانیم.

**۳-۲-۴. قوام‌بخشی دوجانبه ملت - امت**

در اندیشه‌های ناسیونالیسم مدنی و قومی، نظریه سیاسی دولت - ملت و دولت - قومیت، مبنای تشکیل حکومت است؛ اما قانون اساسی با ابتکاری جدید، نظریه امت اسلامی را با اندیشه دولت ملی در کنار هم نهاده و البته پایه و بنیاد این تفکر را نظریه امت قرار داده است.

**۳-۲-۵. تعهد ملی و فراملی**

مسئولیت ملی در کنار نوع فراملی، ناشی از الزام اشتراک‌های ایده‌ها و آرمان‌هاست. دیوید میلر اساس مسئولیت جمعی را همفکری گروهی می‌داند. براساس، گروهی که دارای اهداف و چشم‌اندازهای مشترک هستند، با کنار گذاشتن اقدامات جزئی، نسبت به سرنوشت همدیگر احساس تعهد می‌نمایند (Miller, 2007: 117)؛ بنابراین وقتی ملتی آرمان مشترک دارد، نسبت به گروه‌های داخل کشور یا خارج از آن که در آرمان‌ها و اهداف با آنها شریک و یکسان، مسئولیت و تعهد دارد تهدد یک مسیحی به جهان مسیحیت و یک مسلمان به تحولات جهان اسلام از این زمره است.

با توجه به شاخص‌های بیان شده در سه گفتمان هویت تحت عنوان ناسیونالیسم قومی و مدنی، و نظریه امت - ملت اکنون به تحلیل متن مکتوب مورد اجماع مردم کشور یعنی قانون اساسی می‌پردازیم. لازم به ذکر است هر چند منظومه هویتی قانون اساسی در حوزه معرفت‌شناسی و جهان‌بینی، تفاوت‌های بنیادینی با ناسیونالیسم مدنی دارد اما در برخی شاخص‌ها مشترکاتی دیده می‌شود.

برای بررسی مسائل فوق ابتدا به تعریف مبانی و لایه‌های هویت ملی ایران می‌پردازیم و سپس جایگاه آن را توضیح شرح می‌دهیم.

### ۳-۳. مفهوم هویت

هویت<sup>۱</sup> به معنی کیستی و چه کسی بودن است این مفهوم از نیاز طبیعی انسان به شناخته و معرفی شدن، سرچشمه می‌گیرد. به دیگر سخن هویت، تعریف فرد یا گروه از خود و کیستی خود در مقابل دیگری می‌باشد (معظم‌پور، ۱۳۸۶: ۹۳).

فرد یا گروه می‌خواهد کیستی خود را دریابد و از آن طریق، نوعی هماهنگی و انسجام در شخصیت خویش فراهم آورد و از لحاظ رفتاری و روانی موضع خود را در زمان و مکان موقعیت و روشن نماید (شیخاوندی، ۱۳۶۸: ۱۵).

هویت ملی در زمره هویت اجتماعی قرار می‌گیرد. در هویت اجتماعی، فرد و همه اعضای اجتماع خود را با ضمیر ما متعلق به جامعه می‌دانند و از لحاظ عاطفی، تعهد و وفاداری خود را بدان منتسب می‌سازند (فوزی، ۱۳۸۵: ۴۰). این هویت ناشی از گروهی است که فرد بدان تعلق دارد. تمایزات و ویژگی‌های گروه در مقایسه با غیر یعنی کسانی که در بیرون از گروه قرار دارند شکل می‌یابد. آن‌گاه که خود را به یک گروه متعلق می‌دانیم. از اینکه چه کسی هستیم، احساس مثبتی به ما دست می‌دهد (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۵).

برای تعریف ماهیت پدیده هویت ملی، فرایند ظهور و چگونگی امکان تحول آن می‌توان مشخصات هویت ملی ایران را مطابق با نگاه تداوم - تغییر آنتونی اسمیت محسوب نمود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۲). هویت‌های فرهنگی تا حدودی ثابت و ایستا هستند و در واقع ما با ساختارهای طولانی و دارای قدمت سروکار داریم؛ اما این اصول، ثابت و دائمی نیستند؛ بلکه در درازمدت تغییر و انحلال می‌یابند این دگرگونی، ممکن است تدریجی، تراکمی یا ناگهانی و ناپیوسته باشد؛ بنابراین با به کار بستن نظر اسمیت می‌توان گفت که هویت ملی ایران در عین حفظ پایه‌های ثابت خود در دو نقطه عطف تاریخی، در ارکان اصلی خود تجدیدنظر کرده است: یکی در پذیرش اسلام و وانهادن آئین زرتشتی و دیگری در پذیرش مظاهر تمدن جدید چون پارلمان، و وانهادن نهاد سنتی حکومت پادشاهی خود. از این رو می‌توان هویت ملی ایران را دارای سه لایه دانست. سازوکار نظری پذیرش این دو عنصر اسلام و مدرنیته را به منزله مؤلفه‌های هویت ملی، می‌توان تعامل نمادین خود - دیگری پس از ورود اسلام و شکست

1. Identity

امپراتوری ساسانی میان ایران و اسلام و ایران و اسلام و اندیشه مدرن در دوره معاصر «دید. در این فرایند، «خود» و «دیگری» برای نخستین بار در جهانی فاقد انگاره‌های مشترک با هم رویاروی می‌گردند. دو کنشگر براساس سابقه‌ای که دارند وارد تعامل می‌شوند و براساس انگاره‌هایی که نسبت به تعامل، جنبه برون‌زا دارد، یک نقش را به خود و نقشی را به دیگری منتسب می‌کند. این جنبه شامل نقش‌پذیری خود و قالب‌بندی دیگری است (ونت، ۱۳۸۴: ۴۸۰).

بنابر آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که خویشتن و دیگری در رویارویی با طرف مقابل به گونه‌ای که او باید به شکلی خاص پاسخ دهد، نهایتاً درکی از یکدیگر به دست می‌آورند که موجب آن پاسخ‌هاست و سپس با نقطه عزیمت قرار دادن آن درک و انگاره‌ها از یکدیگر، معمولاً در تعامل‌های بعدی آنها را بازتولید می‌کنند؛ به عبارت دیگر هویت‌ها و منافع در تعامل یاد گرفته می‌شوند، و تداوم می‌یابند؛ از این رو هویت ملی ایران شامل سه لایه ایرانی، اسلامی و متجددانه است؛ لایه ایرانی، زبان فارسی، مردم ایرانی، سرزمین ایران، تاریخ، اسطوره‌ها، آداب و رسوم، نمادها، هنجارها و سنت‌ها، مفاخر و قهرمانان، هنر، معماری، ادبیات، و ساختار حقوقی و حکومتی در عرصه ایران فرهنگی را شامل می‌شود؛ لایه اسلامی، دین اسلام، آموزه‌های شیعی، مبانی اعتقادی یعنی توحید، نبوت و معاد، مناسک مذهبی و مناسک اجتماعی اسلامی را دربرمی‌گیرد و لایه متجددانه، مشتمل بر علوم جدید، مجلس، تفکیک قوا، مردم‌سالاری، انتخابات، نظارت و بروکراسی است.

#### ۴. بازشناسی عناصر و ارکان هویت ملی در قانون اساسی

##### ۴-۱. واژه هویت

نویسندگان قانون اساسی یک‌بار واژه هویت را دیباچه این قانون به کار برده‌اند  
در ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی، نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت  
استثمار همه‌جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز  
می‌یابند ... (مبحث زن در قانون اساسی).

ترکیب هویت اصلی با توجه به کلمه بازیابی بدین معناست که عوامل مختلف، هویتی عارضی را بر مردم ایران تحمیل کرده و یا مردم را از هویت اصلی‌شان دور ساخته و درصدد تخریب هویت ملی ایرانیان برآمده‌اند، اما ملت از طریق انقلاب دست به ایجاد بنیادهای اجتماعی اسلامی زده‌اند تا هویت اصلی خویش را بازیابند. این گزاره

یادآور ادبیاتی است که بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره خودیابی، تکیه بر اصالت‌های خویشتن اسلامی و شرقی و احیای هویت فرهنگی طرح نموده‌اند (فوزی، ۱۳۸۵: ۲۱۹)؛ از همین‌روست که فرمایند:

*ملت ما... از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه [غربی] خود را پاک نمود و به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و... (شیوه حکومت در اسلام در مقدمه).*

چنان‌که در گفتارهای نظریه‌پردازان دیگر انقلاب نظیر مطهری، و نویسندگان و محققانی مانند جلال آل‌احمد، علی شریعتی، مهدی بازرگان، احمد فردید و سیدفخرالدین شادمان نیز دیده می‌شود خودیابی عبارت است از بازگشت به خویشتن خویش (کچویان، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

## ۲-۴. لایه‌های هویتی ایرانیان

براساس دلایل تاریخی، هویت ایرانیان از چندین لایه تشکیل می‌شود. در سال حاضر، از میان این لایه‌ها، لایه‌ای از فرهنگ اسلام و تشیع، لایه‌ای از فرهنگ ایرانی و لایه‌ای از تمدن جهانی در باورها و رفتارهای مردم ایران به چشم می‌خورد.

برخی هم اسلام، ایران، سنت و تجدد را لایه‌های هویت ملی ایرانیان دانسته‌اند. و چنین گفته‌اند که فرهنگ اسلام یعنی لایه اسلامی با دو مؤلفه توحید و عدالت؛ فرهنگ ایران یعنی لایه ایرانی با دو مؤلفه فردیت عارفانه، تساهل و باز بودن؛ سنت با دو مؤلفه اعتدال، جوانمردی و معرفت؛ و سرانجام تجدد با دو مؤلفه آزادی معقول و فردیت مسئول؛ لایه‌ها و منابع چهارگانه هویت ملی ایران را به وجود می‌آورد (رجایی، ۱۳۸۵: ۳). حال باید دید که نویسندگان قانون اساسی برای هویت ملی ایران چند لایه برشمرده‌اند. با مطالعه مقدمه و اصول قانون اساسی می‌توان دریافت که در این قانون هویت ملی، تک لایه تلقی نشده است. در اولین جمله دیباچه این قانون نوشته‌اند:

*قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبسّط نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی می‌باشد ...*

همچنین در مقدمه بحث «بهایایی که ملت پرداخت» می‌خوانیم:

*... اکنون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی «جامعه» ...*

در دو عبارت پیشین، قانونگذار از نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی،

و مناسبات مختلف جامعه ایران یاد می‌کند که براساس اصول و ضوابط اسلامی در قانون اساسی انعکاس یافته است. با وجود این بهتر است، از اصولی یاد کنیم که هر یک بازتاب دهنده لایه‌ای از لایه‌های چندگانه‌اند:

#### ۱-۲-۴. لایه اسلامی

بنابر آنچه در دیباچه و اصول قانون اساسی آمده، ضوابط و اصول اسلامی یعنی قرآن و سنت، زیربنای فکری قانون اساسی را تشکیل می‌دهد و قاعدتاً قانونگذار، زیرساخت هویت ایرانیان را اسلام می‌داند، در اصول اول تا پنجم، یازدهم، دوازدهم، نود و چهارم، صد و دهم و... بر این امر تأکید شده است:

*حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن ... در پی پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری مرجع عالی‌قدر تقلید، آیت‌العظمی امام خمینی، در همه‌پرسی ... با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت داد (قانون اساسی ایران، اصل اول).*

در بند پانزدهم از اصل سوم، توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم توسط قانونگذار، از وظایف دولت جمهوری اسلامی قلمداد شده است. بیان قانون، برگرفته از دو اصل قرآنی اخوت و تعاون است:

*و تعاونوا علی‌التبر و التقوی. یکدیگر را در نیکی و پرهیزکاری یاری کنید (قرآن، مائده: ۱).*

هم‌چنین در اصل چهارم چنین نگاشته‌اند:

*کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلام باشد ...*

ابتکار نظریه ولایت فقیه که برآمده از نظام امامت و گویای اعتقاد به نظریه‌ای اسلامی است، شاهد دیگری بر این مدعاست که در اصل پنجم قانون اساسی به شرح زیر آمده است:

*در زمان غیبت، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان ...*

جلوه دیگر اهتمام قانونگذار به فرهنگ اسلامی، مفاد اصل یازدهم قانون اساسی است که، به پیروی از قرآن مسلمانان جهان را یک امت می‌شمارد، دولت را موظف به تلاش برای ایجاد وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جهان اسلام می‌سازد و سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد.

در اصل دوازدهم، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری اعلام شده است. در این اصل به مذاهب چهارگانه اهل سنت یعنی حنفی، شافعی، مالکی و حنفی، و مذهب زیدی احترام کامل گذاشته شده است. اصل مذکور به جهت رسمیت بخشیدن به اسلام و مذهب جعفری، برجستگی ویژه‌ای دارد و نشان می‌دهد که قانونگذار به اسلام و تشیع به مثابه زیربنای هویت ملت ایران می‌نگرد.

#### ۲-۲-۴. لایه ایرانی

فرهنگ اسلامی آنچنان وارد فرهنگ ایرانیان شده که بازشناسی آنها از یکدیگر آسان نیست. مردم ایران اسلام را با عقل و اندیشه و خواسته‌های خود همسو و هماهنگ، و روح خود را با اسلام سازگار دیدند و گمشده خود را در اسلام یافتند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۱۳-۸۸). ایرانیان پس از ورود اسلام به ایران، توانستند هویتی تازه برای خود تعریف نمایند که هر دو جنبه اسلامی و ایرانی را در خود گرد می‌آورد (رجایی، ۱۳۸۵: ۷۸) این احساس خوشایند در ذهن ایرانیان چنان بود که سابقه تمدن ایرانی، هوش و استعداد فرهیختگان و دانشمندان ایران در دوره اسلامی، در شکل‌گیری و شکوفایی تمدن اسلامی نقشی تعیین کننده ایفا نمود (رجایی، ۱۳۸۵: ۳۳۶). در واقع همانگونه که از دیدگاه مطهری (ره) برمی‌آید، دو لایه مهم هویت ایرانی عبارتند از: ایرانی بودن، و علاقه و سرسپردگی ایرانیان به اسلام؛ به عبارت دیگر ایران و اسلام دو روی یک سکه‌اند (رجایی، ۱۳۸۵: ۵۶).

پس از پیوستن ایران به جهان اسلام روح و اندیشه ایرانی در بخش عظیمی از سرزمین‌های اسلام منتشر شد (رجایی، ۱۳۸۵: ۷۴). به تعبیر استاد مطهری، اسلام و ایران دو یار بودند که یکدیگر را یافتند و در اثر تعامل دو سو، هر دو تقویت شدند.

نزدیکی فرهنگ ایران و اسلام تا بدان جا است که امام صادق (ع) برخی از مراسم ایرانی از جمله نوروز را تأیید فرمودند. بدیهی است مقصود ما از فرهنگ ایران، فرهنگ یک گروه یا قبیله و قوم به تنهایی نیست؛ زیرا همه گروه‌های قومی؛ و خرده‌فرهنگ‌های منطقه‌ای و محلی در شکل‌گیری و تکامل هویت ایرانی نقش فعال و تعیین‌کننده داشته‌اند؛ چنانکه صفویه ترک‌نژاد سهمی بی‌مانند در شکل‌گیری هویت کنونی ایرانیان داشته و قدرت‌گیری آنان تا حدود زیادی وابسته به نقش مهم جنبش‌های شیعی ترکان در قرون هفت و هشت هجری قمری بود. عشایر تکلو، شاملو، قاجار، افشار، روملو و ذوالقدر در این فرایند نقش مهمی داشته‌اند (آجدانی، ۱۳۸۵: ۱۰).

دیگر اقوام در احیای زبان و ادب فارسی بیشتر تلاش فراوان کرده‌اند، بنی‌عباس عرب



نژاد بیشتر از خود ایرانی‌ها در این راه گام برداشتند و غزنویان ترک‌تبار در احیای زبان فارسی نقش مهمی ایفا نمودند (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۱۷ و ۱۱۵) به هر حال، در اصل شانزدهم قانون اساسی بر آمیختگی دو فرهنگ ایران و اسلام به صراحت بر تأکید شده است:

... از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی، عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است ...

همان‌گونه که در این اصل گفته شده، ادبیات فارسی که از عناصر مهم هویت ایرانی است، با زبان قرآن و آموزه‌های اسلامی آمیخته شده و از مکتب اسلام بهره‌مند گشته است؛ بنابراین حامل موارث فرهنگی اسلام نیز هست؛ به طوری که می‌توان آن را زبان دوم اسلام نامید.

در واقع در طول ۱۴۰۰ سال گذشته؛ اسلام و ایران فرهنگی غنی و یگانه پدید آورده‌اند؛ به گونه‌ای که بازشناسی لایه‌های متعلق به هر یک از آن دو دشوار می‌نماید. استاد مطهری می‌فرماید:

تا کسی اسلام و معارف اسلامی را نشناسد محال است ادبیات فارسی را بشناسد و بفهمد. چون ادبیات فارسی روح اسلام است که در قالب فارسی متجلی و متجسم شده است ... این زبان به اسلام تعلق دارد؛ لااقل ۹۵ درصد ادبیات فارسی، روح اسلام است، اساساً ایران به اسلام تعلق دارد، بین ایران و اسلام جدایی وجود ندارد.

(مطهری، بی‌تا: شماره ۱، تراک ۳، دقیقه ۲۷) به دیگر سخن، مطالعه فرهنگ ایرانی بدون در نظر گرفتن اسلام تصور ناشدنی و اسلام، بدون جستن ایران غیرممکن است (شریعتی، ۱۳۶۸: ۷۲).

اما نشانه‌های دیگر پذیرفتن مظاهر ایرانی هویت ملی در قانون اساسی عبارتند از: رسمیت زبان و خط فارسی و پذیرش فرهنگ‌ها و زبان‌های محلی (اصل پانزدهم)، معتبر شناختن تاریخ هجری شمسی (اصل هفدهم)، قبول پرچم سه رنگ ایران (اصل هجدهم).

هم‌چنین قانونگذار میراث فرهنگی و نفایس ملی ایران را محترم و از جمله دارایی‌های معنوی ملت شناخته است (اصل ۸۳).

دیگر نشانه قابل استناد در قانون اساسی، به رسمیت شناختن فرهنگ و زبان‌های محلی و قومی است (اصل پانزدهم).

### ۳-۲-۴. لایه تمدنی جهانی

جامعه ایران در آغاز قرن دوازدهم با کلیت نظام سیاسی و ایدئولوژی غرب مواجه

شد و از آن تأثیر پذیرفت. که رویارویی ایرانیان با تمدن و فرهنگ غربی سبب شد که سومین لایه هویت ایرانی شکل گیرد.

آنچه از نظام آموزشی نوین، سبک زندگی پیشرفته، شهرسازی، شیوه معماری، نظام اداری، شکل و قالب اداره امور کشور، قانون‌نویسی، دستگاه قضایی جدید، شکل حکومت، پارلمان، اصل تفکیک قوا و دهها نمونه دیگر داریم، از مظاهر تجدد به شمار می‌رود و تدوین‌کننده قانون اساسی نیز این واقعیت را پذیرفته است.

بی‌گمان قیام مردم ایران نه برضد تمدن و تجدد، بلکه علیه استثمار، فحشا، عقب‌نگه‌داشته شدن و تحقیری بود که هدف و لازمه سیاست‌های آمریکا در ایران تلقی می‌گشت. امام خمینی (ره) در اول دی‌ماه ۱۳۵۷، زمانی که در پاریس اقامت، در داشتند حضور دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج چنین گفتند:

*... تبلیغ شده است به اینکه اگر حکومت اسلامی تأسیس بشود، دیگر تمام این مؤسسه‌هایی که بوی تجدد از آنها می‌آید، اینها همه به کنار باید بروند. ... و حالا هم همین حرف‌ها را با کم و زیادش می‌زنند که روحانیون می‌خواهند مملکت را برگردانند به عهد کذا.*

*خیر، مسأله غلط است. روحانیون می‌خواهند مملکت را یک مملکت مستقل آزاد متمدنی کنند، نه آن تمدنی که در اصطلاح شاه است... .  
در اسلام، تمام آثار تجدد و تمدن در اسلام مجاز است کار آنهایی که فساد اخلاقی بیاورند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ج ۶، ۲۶۱).*

بهره‌گیری از تجارب پیشرفته دنیای جدید و علوم و فنون نوین از راهبردهای مهم در نظام جمهوری اسلامی می‌باشد؛ از این‌رو نوشته است:

*استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری، و تلاش در پیشبرد آنها (قانون اساسی ایران، بند ب از شق ۶ اصل دوم).  
استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور (بند ۷ اصل چهل و سوم).  
تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان (قانون اساسی ایران، بند ۴ اصل سوم).*

### ۳-۴. مؤلفه‌های هویت ایرانیان

#### ۱-۳-۴. دین اسلام و مذهب شیعه

در اصل دوازدهم قانون اساسی اسلام دین رسمی و تشیع مذهب رسمی شناخته شده

است. تأکید بر ضرورت اسلامی بودن همه قوانین در اصل چهارم، گویای آن است که قانونگذار دین اسلام و مذهب شیعه اثنی عشری را از مؤلفه‌های بسیار مهم هویت مردم ایران می‌شمارد.

متن دیباچه به روشنی نشان می‌دهد که به اعتقاد ایشان اسلام، مؤلفه بسیار مهم هویت ایرانیان است. در اینجا گزاره‌هایی را به‌عنوان نمونه از آن می‌آوریم:

(الف) قانون اساسی ... مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران براساس اصول و ضوابط اسلامی است (قانون اساسی ایران، مقدمه).

(ب) ویژگی بنیادی این انقلاب در مقایسه با دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است (قانون اساسی ایران، مقدمه).

(ج) در نهضت‌های اخیر [هم] خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی داشت (قانون اساسی ایران، مقدمه).

(د) وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالی‌قدر ... امام خمینی [ره] ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت (قانون اساسی ایران، مقدمه).

(هـ) طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه ... انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام راگشود (قانون اساسی ایران، مبحث حکومت اسلامی).

(و) ملت ایران به‌طور یکپارچه ... تصمیم نهایی و قاطع خود را برای ایجاد نظام نوین جمهوری اسلامی اعلام کرد (قانون اساسی ایران، بهایی که ملت پرداخت).

(ز) حکومت اسلامی ... خواست دیرینه مردم مسلمان است (قانون اساسی ایران، بهایی که ملت پرداخت).

(ح) [ملت ایران] ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به مواضع فکری و جهان‌بینی اصیل اسلامی بازگشت و اکنون بر آن است که با موازین اسلامی جامعه نمونه (اسوه) خود را بنا کند (قانون اساسی ایران، شیوه حکومت در اسلام).

(ط) قانون اساسی ... می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحده جهانی را هموار کند (قانون اساسی ایران، شیوه حکومت در اسلام).

(ی) ... و قانونگذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد (قانون اساسی ایران، شیوه حکومت در اسلام).

#### ۲-۳-۴. زبان مشترک

زبان با آفرینش نظام معنایی قابل فهم در تعامل اجتماعی، مهم‌ترین ابزار ارتباطی، و

عنصر فراگیر مشترک در هویت به شمار می‌رود. این ابزار در میان عناصر هویتی در رتبه نخست ارتباط قرار می‌گیرد و ارزش‌ها، باورها و نگرش‌های مشترک را در تعامل اجتماعی و انتقال این مجموعه از نسل‌های گذشته به نسل‌های بعدی را به عهده دارد (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۶).

زبان به مثابه ظرف و راه انتقال سایر عناصر هویتی نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. این عنصر از سویی از عناصر هویت اجتماعی است و در عین حال هویت نیز متأثر از زبان می‌باشد (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۹) زبان نیروی پیوند دهنده میان افراد یک قوم و ملت است، به گذشته مشترک تعلق دارد و در عین حال در سرنوشت آینده مردم شریک می‌باشد. این عامل به‌عنوان نیروی انسجام‌بخش، نقش ویژه‌ای در بسترسازی فرهنگی و تحقق هویت ملی ایفا می‌نماید.

زبان فارسی از ارکان هویت فرهنگی ایرانیان و از عناصر بنیادین جامعه ایرانی است. هرگاه سخن از صیانت و گسترش فرهنگ ایرانی می‌رود، زبان فارسی، پدیده برجسته فرهنگ ملت ایران، به عنوان عنصری مهم مطرح می‌گردد. این زبان در رویش و شکل‌گیری فرهنگ و تمدن ایران نقش چشمگیری دارد.

قانونگذار در اصل پانزدهم قانون اساسی، زبان فارسی را زبان مشترک ایرانیان می‌خواند. مفهوم این سخن، چنین است که همه ایرانیان از هر طایفه، قبیله، قوم، دین و مذهب که باشند در شکل‌گیری زبان فارسی سهم داشته‌اند؛ به بیان دیگر این زبان محصول فرهنگی همه ایرانیان است و تعلق به هیچ گروه و جمعیت خاصی ندارد. بر پایه آنچه گفتیم، زبان و ادب فارسی هم محصول فرهنگ ملت ایران و هم همراه باورها، هنجارها، نمادها، آرمان‌ها، علوم، ادب، عرفان و ذوق آحاد ملت ایران می‌باشد و هم اکنون نیز میراث مشترک ایرانیان محسوب می‌گردد و زبان واسط در میان مردم این کشور نیز هست.

از سوی دیگر زبان و ادب فارسی از دین مشترک مردم ایران یعنی اسلام مایه گرفته و اینک آئینه متجلی کننده این آیین است و زبان دوم اسلام به‌شمار می‌رود، به طوری که می‌توان گفت، این زبان تنها به ایران تعلق ندارد، بلکه تعلق به اسلام است؛ زیرا اساساً ایران به اسلام تعلق دارد و بین این دو جدایی نیست (مطهری، بی‌تا: ش ۱، تراک ۳، دقیقه ۲۷)؛ بنابراین طبیعی است که مردم ایران هم این زبان را از آنجا که زبان گویای دینشان است، متعلق با خود می‌دانند. نویسندگان قانون اساسی در مقدمه اصل شانزدهم بر این واقعیت تأکید ورزیده‌اند تا معلوم گردد که همچنانکه زبان فارسی زبان ملی ایرانیان و دارای صورت ایرانی است، محتوا و مضمون ادبیات و حتی بسیاری از اجزای

ساختاری آن برگرفته از قرآن و دین اسلام می‌باشد؛ و لذا شائبه دخالت عرق نژادی و حمیت میهنی و یا قومی در معرفی این زبان به مثابه زبان رسمی را پیشاپیش نفی کنند. از این‌روست که حقوق فرهنگ‌های محلی و اقوام نیز مورد تأکید قانونگذار واقع شده است (قانون اساسی ایران، اصل پانزدهم).

#### ۳-۳-۴. خط مشترک

قانونگذار خط فارسی را نیز متعلق به همه ایرانیان می‌داند؛ لذا این خط را هم از اجزای هویت ایرانی و خط مشترک ایرانیان می‌شمارد و از این‌رو حفظ آن را مهم قلمداد می‌کند. خط فارسی، عامل پیوند و وسیله‌ای برای برقراری ارتباط ایرانیان هر عصر، حلقه اتصال نسل‌های کنونی و آینده با موارث علمی، ادبی، عرفانی، دینی و... گذشتگان به شمار می‌رود. در اصل پانزدهم قانون اساسی بر این اساس تأکید شده است.

#### ۴-۳-۴. تاریخ

تاریخ، آینه احساسات و فرهنگ افراد یک کشور است و شناخت آن بنیان استواری برای وحدت ملی فراهم می‌آورد. آگاهی از زوایای مختلف شکل‌گیری تاریخ کشور برای آیندگان ضرورت دارد، زیرا گذشته مشترک و حافظه مشترک تاریخی در بطن خود آرزوها، غم‌ها، شادی‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و یادهای مشترک فراوانی را نهفته است که از گران‌سنگ‌ترین رشته‌های پیوند افراد یک ملت به شمار می‌رود.

براساس اصل هفدهم قانون اساسی، هجرت پیامبر اسلام را مبدأ تاریخ رسمی کشور اعلام است، لیکن براساس دو تقویم ایرانی و غیرایرانی (اسلامی) تاریخ‌های هجری شمسی و هجری قمری را معتبر می‌شناسد.

مقتضای قبول این تاریخ، اعتقاد استوار به روایت قرآنی تاریخ بشریت است. بر پایه این تاریخ، حضرت آدم، پدر بشریت، و دیگر انبیا فرزندان و نوادگان اویند، محمد(ص) و علی(ع) که از فرزندان حضرت ابراهیم‌اند، پدران امت اسلامی به شمار می‌روند و فرجام تاریخ با ظهور فرزند گرامی ایشان حضرت مهدی(عج) رقم خواهد خورد. البته گزینش این منظومه تاریخی توسط قانون اساسی به معنای نفی تاریخ گذشته ایران نیست؛ بلکه به مفهوم تأکید بر حیات مجدد ملت ایران بر مبنای باورهای اسلامی و ترسیم آینده‌ای دین‌محورانه می‌باشد.

روایتی که از تاریخ ایران بر محور ظهور هخامنشیان در دوره پهلوی ارائه شد و تاریخ ایران نام گرفت، اولاً برشی از بخشی از تاریخ این ملت کهن بود و و ثانیاً بر شالوده‌ای ناسیونالیستی پی ریخته شده بود و انگیزه از طراحی و برجسته کردن آن،

مسائل سیاسی بود؛ زیرا بر آن مبنا ما ایرانی‌ها با غرب آریایی خویشاوند می‌شدیم و با مسلمانان عرب و غیرعرب بیگانه (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۰).

#### ۵-۳-۴. پرچم رسمی

پرچم ملی نماد حاکمیت، متضمن ارزش‌های نهادین استقلال و تشخیص آن در جامعه بین‌الملل است و حیات و پویایی یک ملت را ترسیم می‌نماید.

درفش کاویانی قدیمی‌ترین پرچم ایران ذکر شده است. این درفش در عهد ساسانی به صورت بیرق دولتی درآمد و به زیور و جواهر آراسته شد.

پرچم سه رنگ ایران، از زمان قاجاریه به نشان شیر و خورشید منقوش شد. در این نماد ملی، شمشیر موجود در دست شیر نشان نمادین ذوالفقار حضرت علی (ع) و حمایت از مذهب شیعه بود. اصل پنجم قانون اساسی مشروطیت بدین شرح بود:

*الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است.*

و اصل هجدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد:

*پرچم رسمی ایران به رنگ‌های سبز و سفید و سرخ با علامت جمهوری*

*اسلامی و شعار الله اکبر است.*

در سه رنگ پرچم ایران، رنگ سبز که در بالا قرار دارد. نشانه مسلمانان، تشیع و اعتقاد اکثریت قریب به اتفاق مردم به آبی مقدس اسلام است؛ رنگ سفید، علامت صلح، دوستی و آرامش‌طلبی است و حکایت از آن دارد که ملت ایران خواهان صلح و دوستی است و رنگ قرمز نشانه آمادگی ملت برای دفاع و جهاد در راه استقلال و حفظ ارزش‌های اسلامی و انسانی است.

علامت مخصوص در وسط پرچم، بیانگر توحید یعنی لا اله الا... و پنج اصل اعتقادی دین اسلام می‌باشد که در اصل دوم قانون اساسی درج شده است. جزئی از این علامت که به صورت قائم در وسط دو هلال قرار دارد نمایشگر شمشیر است و دلالت بر قدرت، استحکام ملت و عدالت در نظام اسلامی دارد. شعار... اکبر و ویژگی دیگر پرچم است. این شعار الهی عامل اصلی همبستگی و وفاق مردم ایران در دوران انقلاب اسلامی علیه استبداد و استعمار شمرده می‌شود و به منظور یادآوری پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ بیست و دو بار در حاشیه رنگ سبز و سرخ، در محل اتصال به رنگ سفید نگاشته شده است.

#### ۴-۴. دوگانه «ما» و «دگر» در قانون اساسی

هویت تمایزبخش است و من و ما را از غیر و دیگری بازمی‌شناساند و دگر یا غیر را در قالب‌های گونه‌گون بیگانه، دشمن، رقیب و... معرفی می‌کند (بزرگر، ۱۳۷۹: ۱۳۵).

در دولت‌های ملی، «ما»ی ترسیم شده عموماً در چهارچوب میهن و قلمرو سیاسی هر کشور قرار می‌گیرد؛ ولی مای ارائه شده در قانون اساسی، در سه سطح معرفی شده است:

#### ۱-۴-۴. مای ایرانی

یکی از ماهای معرفی شده در قانون اساسی، مای ایرانی است. در اصول متعدد قانون اساسی، واژگان، ملت ایران، ایرانیان، جامعه ایران، ملت، ملت ما، مردم، ملت مسلمان ایران، ملت مسلمان، مردم ایران، افراد ملت و... بکار رفته است. قانون اساسی خود را متعلق به ملت و کشور ایران و مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران می‌داند (قانون اساسی ایران، مقدمه) و می‌گوید:

*... ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می‌یافت این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ ملت ما با تمام وجود نیل به آن را می‌طلبد ...*

قانون اساسی می‌گوید که با رهبری امام(ره) ملت ایران حرکت یکپارچه خود را برای مبارزه با امپریالیسم جهانی آغاز کرد:

*... اعتراض درهم کوبنده امام خمینی به توطئه آمریکایی انقلاب سفید که گامی در جهت تثبیت پایه‌های حکومت استبداد و تحکیم وابستگی‌های سیاسی فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیزم جهانی بود عامل حرکت یکپارچه ملت گشت و متعاقب آن انقلاب عظیم و خونبار امت اسلامی در خردادماه ۴۲ که در حقیقت نقطه آغاز شکوفایی این قیام شکوهمند و گسترده بود ... (قانون اساسی ایران، مقدمه).*

در نظریه دولت - ملت تابعیت از شناسه‌های مهم هویتی به شمار می‌رود و مراد از آن، پیوند سیاسی و معنوی انسان‌ها با یک دولت خاص است. حقوق‌دانان گفته‌اند اعضای یک ملت باید با نظام سیاسی حاکم رابطه‌ای داشته باشند، این رابطه را تابعیت گویند (حسن‌پور، ۱۳۷۹: ۸).

برجسته‌ترین نمود تأکید قانونگذار بر مای ایرانی، تکیه بر تابعیت سیاسی و جغرافیایی مردم ایران در به دست آوردن برخی از مقام‌ها و مناصب کشور است؛ به‌عنوان مثال رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی برگزیده شود، ایرانی‌الاصل و تابع ایران باشد (قانون اساسی ایران، اصل یکصد و پانزدهم).

#### ۲-۴-۴. مای اسلامی

از جمله ماهایی که قانونگذار بر آن تأکید ویژه می‌نماید، مای مسلمان است. اولین عبارت قانون اساسی، همه نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران

را مبتنی بر اصول اسلامی قلمداد می‌کند. در واقع تأکید بر اسلام به‌عنوان اساس هویت ایرانیان در دیباچه و اصول چهارم و پنجم قانون اساسی و جز آن از یک سو و تصریح به تشکیل امت واحد در اصل یازدهم، تأکیدی دوجندان و آشکارتر بر وجه اسلامی مای ایرانیان است:

*ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون؛ همه مسلمانان یک امت‌اند...*

قانونگذار تنها به تلقی مسلمانان به عنوان امت واحد بسنده نکرده و تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان را الزامی شمرده است:

*تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان ... (قانون اساسی ایران، بند ۱۶ اصل سوم).*

قانونگذار، احساس و اعلام تعهد را کافی ندانسته بلکه التزام عملی به دفاع از همه مسلمانان را مقرر داشته است:

*دفاع از حقوق همه مسلمانان ... (قانون اساسی ایران، اصل صد و پنجاه و دوم).*

همان‌گونه که می‌دانیم، امت در لغت به جامعه‌ای انسانی اطلاق می‌گردد که قصد و نظر مشترک داشته باشند (قرشی، ۱۳۵۲: ج ۱، ۱۱۸). خداوند متعال در قرآن کریم پس از اشاره به سلسله پیامبران و طرح سرگذشت آنها می‌فرماید:

*این گروه (پیامبران و پیروان) امت واحد هستند و من پروردگار شما هستم، پس مرا پرستید و تقوا پیشه کنید. از نگاه قرآن، دعوت همه پیامبران الهی برای پرستش خدای یگانه، بیان‌کننده دین واحد برای همه است. در این وحدت، هدف و مقصود اصلی، سعادت و حیات انسانی می‌باشد و همه پیامبران با دعوت مردم به یگانگی و حق برای اقامه عدالت در جامعه انسانی گام برداشته‌اند (هاشمی، ۱۳۷۶: ۱۱۲).*

بنابر آنچه گفتیم مفهوم امت اسلامی با مفهوم ملت که از ارکان اساسی دولت - ملت می‌باشد تفاوت دارد مرز جامعه اسلامی عقیده و ایمان است و با مرزهای جغرافیایی مصطلح قابل قیاس نیست؛ بنابراین مای اسلامی در قانون اساسی یک حلقه مهم هویتی برای ایرانیان است که از نظر جغرافیایی محدود به قلمرو سرزمینی ایران نمی‌شود؛ بلکه همه مسلمین در هر نقطه جهان دارای هویت واحدند.

### ۳-۴-۴. «مای انسانی»

کلی‌ترین مای مورد نظر قانون اساسی که از نظر مفهوم و ارزش، از جایگاهی والا برخوردار است. مای انسانی است که ریشه در انسان‌شناسی قرآن دارد، آنجا که می‌فرماید: و لقد کرّمنا بنی آدم و... به درستی که به انسان کرامت بخشیدیم و... (قرآن، اسراء: ۷۰). در مبانی فلسفی نظام فکری نویسندگان قانون اساسی، انسان از رتبه و شأنی بی‌مانند



برخوردار است؛ چون در آموزه‌های اسلامی، اشرف مخلوقات و برترین آفریده خداوند متعال تلقی می‌گردد؛ به طوری که ذات مقدس خداوندی پس از آفرینش انسان به خویشتن آفرین گفت:

تبارک /... احسن الخالقین (قرآن، مؤمنون: ۱۴).

از این رو انسان، موضوع قانونگذاری در قانون اساسی انسان است:

در تحکیم بنیادهای اقتصادی، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست... برنامه اقتصاد اسلامی، فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی... (قانون اساسی ایران، دیباچه).

در دیباچه قانون اساسی، مبحث اقتصاد وسیله است نه هدف، منادی همین نگاه انسانی، و مهم‌ترین شرط آن اصل مساوات و برادری است، و از همین رو قانون اساسی، را ملتزم و حامی اصول یاد شده می‌خواند:

... و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او برعهده حکومت اسلامی است... .

قانونگذار، کرامت و ارزش والای انسانی را از پایه‌های نظام می‌شمارد (قانون اساسی ایران، بند ۶ اصل اول) و بر همین اساس تساوی همه افراد یک ملت در امور زیر را ضروری می‌داند. قانونگذار بر مبنای اصول یاد شده ایرانیان را در مای کلی‌تر و جهانی قرار می‌دهد و تمام انسان‌ها را در قالب یک ما تعریف می‌کند و دفاع از مظلومان و مستضعفان جهان، و حمایت از مبارزات ستم‌دیدگان و استعمارزدگان دنیا را وظیفه ملت و دولت ایران می‌داند:

... قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران که حرکتی برای پیروزی تمام مستضعفین بر مستکبرین بود... (قانون اساسی ایران، دیباچه، مبحث شیوه حکومت در اسلام)

و در جای دیگر درباره حمایت از مستضعفان جهان می‌گوید:

تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان (قانون اساسی ایران، بند ۱۶ اصل سوم).

و در موضع دیگر مقرر می‌دارد:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان را در کل جامعه بشری آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان

می‌شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (قانون اساسی ایران، اصل صد و پنجاه و چهارم).

#### ۴-۵. دگر یا غیر در قانون اساسی

بنیادی‌ترین ملاک قانون اساسی در تعریف دگر در برابر انواع ماهایی که معرفی نموده، آزادی شرافت و کرامت انسان، و اصول برخاسته از آن می‌باشد؛ بنابراین بدیهی است که معیارهای نژادی، قومی، قبیله‌ای، جغرافیایی و امثال آن در دستگاه فکری قانونگذار اساسی جایی نداشته باشد.

ظلم به انسان، تبعیض، استثمار و استعمار بشریت در قانون اساسی به مثابه موانع کرامت، تکامل و سیر الی‌الله تلقی می‌گردد و لذا ظالم، استثمارگر و استعمارپیشه در اندیشه نویسندگان قانون اساسی غیر و دگر قلمداد می‌شوند و مبارزه با آنها ضرورت می‌یابد. از این‌روست که از امپریالیسم، استعمار، امپریالیسم جهانی، سلطه خارجی، نظام شاهنشاهی، استبداد داخلی، تداوم استبدادی، بیگانگان، استثمار و قدرت‌های سلطه‌گر به مثابه دگر ایرانیان سخن گفته می‌شود، و به‌ویژه از رژیم آمریکا به منزله مظهر ستم و مهمترین دگر ایرانیان در دیباچه قانون اساسی یاد می‌شود. در اینجا نمونه‌هایی از دیباچه می‌آوریم که گویای این رویکرد می‌باشد:

الف) اعتراض درهم کوبنده امام خمینی به توطئه امریکایی انقلاب سفید که گامی در جهت تثبیت پایه‌های حکومت استبداد و تحکیم وابستگی‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران به امپریالیسم جهانی بود، عامل حرکت یکپارچه ملت گشت (قانون اساسی ایران، طلیعه نهضت).

ب) در پی اعتراض به قانون ننگین کاپیتولاسیون (مصونیت مستشاران امریکایی) (قانون اساسی ایران، طلیعه نهضت).

ج) ... خشم مردم ... بنیان‌های حاکمیت رژیم را به شدت متزلزل کرد و به ناچار رژیم و اربابانش مجبور به کاستن از فشار... به منظور پیشگیری از سقوط حتمی خود بگشاید (قانون اساسی ایران، حکومت اسلامی).

د) ... این نهضت عظیم که با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری ... موفق به درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی گردید (قانون اساسی ایران، بهایی که ملت پرداخت).

ه) ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ روزهای فرو ریختن بنیاد شاهنشاهی و استبداد داخلی و سلطه خارجی متکی بر ایران را درهم شکست (قانون اساسی ایران، بهایی که ملت پرداخت).

و) ملت ما از غبارها و زنگارهای طاغوتی زدوده شد و از آمیزه‌های فکری بیگانه خود را پاک نموده (قانون اساسی ایران، شیوه حکومت در اسلام).

ز) قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود ... می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد (قانون اساسی ایران، شیوه حکومت در اسلام).

ح) ... نیروهای انسانی که تاکنون در خدمت استثمار همه جانبه خارجی بودند، هویت اصلی و حقوق انسانی خود را باز می‌یابند (قانون اساسی ایران، زن در قانون اساسی).

ط) ... نظام بروکراسی که زائیده و حاصل حاکمیت‌های طاغوتی است به شدت طرد خواهد شد (قانون اساسی ایران، قوه مجریه).

افزون بر آنچه گفتیم در اصول قانون اساسی از چنین دگرهایی نیز یاد شده است:

*طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب* (قانون اساسی ایران، بند ۵

اصل سوم).

و در جای دیگر ذکر شده:

*جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور* (قانون اساسی ایران،

بند ۸ اصل چهل سوم).

از دیدگاه قانون اساسی باید قدرت‌های سلطه‌گر دوری جست؛ بنابراین:

*... و عدم تعهد در برابر «قدرت‌های سلطه‌گر» ...* (قانون اساسی ایران، اصل

صد و پنجاه و دوم).

## ۵. گونه‌شناسی گفتمان هویت ملی قانون اساسی

در این مبحث در پی پاسخ دادن به این سؤالیم که گفتمان هویتی ترسیم شده در قانون اساسی را چه می‌توان نامید؟ این گفتمان در میان گونه‌هایی مانند تکثرگرایی، یکسان‌سازی، شبیه‌سازی، همانندسازی، کورپوراتیسم و... به کدام یک تعلق دارد؟ برای بازشناسی این موضوع باید منظومه فکری قانونگذار را شناخت.

معیار ارزیابی و شناخت گفتمان‌های هویتی، ارزش‌های مطلوب آنها و نیز شیوه

تلقی آنها از حقوق و آزادی‌های گروه‌های نژادی، مذهبی، قبیله‌ای، قومی، دینی و خرده‌فرهنگ‌ها، تکالیف دولت در قبال مردم و همچنین حقوق ملت است. مطالعه تفصیلی این مقوله در قانون اساسی، مجال دیگری می‌طلبد؛ از این‌رو نگاهی اجمالی به چند مبحث خواهیم انداخت:

### ۵-۱. ارزش‌های مطلوب قانونگذار، تکالیف دولت در قبال مردم و حقوق ملت

#### ۵-۱-۱. طرز تلقی و ارزش‌های مطلوب مقنن

۵-۱-۱-۱. کرامت انسان و آزادی توأم با مسئولیت او:

- در بند شش اصل اول، یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا قلمداد شده است.

۵-۱-۱-۲. نفی ستمگری و ستم‌کشی و سلطه:

- در بند ج ماده مذکور، هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری نفی شده است.

۵-۱-۱-۳. قسط، عدل و همبستگی:

- قسمت اخیر همین ماده، نظام جمهوری اسلامی را تأمین‌کننده قسط و عدل و همبستگی ملی معرفی می‌نماید.

#### ۵-۱-۲. تکالیف دولت در قبال مردم

- در اصل سوم، برای دولت جمهوری اسلامی وظایف شانزده‌گانه‌ای شمرده شده

که باید یکسان نسبت به همه مردم ایران بدون در نظر گرفتن تعلقات دینی، مذهبی قبیله‌ای، محلی، قومی و نژادی آنان به اجرا درآید تا در نهایت، اهداف نظام محقق گردد. برخی از آنها عبارتند از:

الف) ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان، تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛

ب) بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها؛

ج) آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح؛

د) محو هرگونه استبداد خودکامگی و انحصارطلبی؛

ه) تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی؛

و) مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش؛

ز) رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی

و معنوی؛

- ح) پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه ... به منظور ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف نمودن محرومیت؛
- ط) تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه، و تساوی عموم در برابر قانون؛
- ی) توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم؛
- ۳-۱-۵. حقوق و آزادی‌های ملت**
- در فصل سوم قانون اساسی به تفصیل، حقوق و آزادی‌های مردم در ابعاد مختلف نام برده شده است. برخی از این حقوق و آزادی‌ها عبارتند از:
- حق مردم در اداره امور کشور از طریق آرای عمومی (قانون اساسی ایران، اصل ششم)؛
  - حق تشکیل شوراهای مجلس، استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها (قانون اساسی ایران، اصول هفتم، و صدم تا صدوششم)؛
  - حق نظارت همگانی و متقابل مردم بر دولت، و مردم بر مردم (قانون اساسی ایران، اصل هشتم)؛
  - حق برخورداری از حمایت قانون به صورت یکسان (قانون اساسی ایران، اصل بیستم)؛
  - حق برخورداری همه افراد ملت از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام (قانون اساسی ایران، اصل بیستم)؛
  - مصونیت جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض (قانون اساسی ایران، اصل بیست و دوم)؛
  - آزادی عقیده و ممنوعیت تفتیش عقاید (قانون اساسی ایران، اصل بیست و سوم)؛
  - آزادی بیان در حدود قانون (قانون اساسی ایران، اصل بیست و چهارم)؛
  - مصون بودن نامه‌ها، مکالمات و مخابرات از استراق سمع، بازرسی، افشا و سانسور (قانون اساسی ایران، اصل بیست و پنجم)؛
  - حق تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها (قانون اساسی ایران، اصل بیست و هفتم)؛
  - حق انتخاب وکیل (قانون اساسی ایران، اصل سی و پنجم)؛
  - مصونیت از مجازات غیرقانونی (قانون اساسی ایران، اصل سی و ششم)؛
  - حق مصونیت از شکنجه (قانون اساسی ایران، اصل سی و هشتم)؛
  - حق برخورداری از تابعیت و منع سلب تابعیت (قانون اساسی ایران، اصل چهل و یکم)؛

- حق حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی خویش (قانون اساسی ایران، اصل پنجاه و ششم)؛

آنچه ذکر گردید ارزش‌های مطلوب و نگاه قانونگذار به آنها نسبت به مطلق انسان و همه مردم ایران از هر طایفه، نژاد، مذهب و دین، و تکالیف دولت در قبال ملت بدون در نظر گرفتن هرگونه طبقه‌بندی است.

## ۵-۲. حقوق و آزادی‌های ویژه فرهنگ‌های محلی، و اقلیت‌های دینی و مذهبی

### ۵-۲-۱. حقوق پیروان مذاهب حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی

نویسندگان قانون اساسی مذاهب چهارگانه اهل تسنن و مذهب زیدی (شیعی) را به رسمیت شناخته و حقوق زیر را برای آنها برشمرده‌اند:

- حق انجام مراسم مذهبی طبق فقه متبوع آنها؛

- حق برخورداری از احترام کامل؛

- حق رسمیت در تعلیم و تربیت دینی؛

- حق استقلال در احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت)؛

- حق اعمال مقررات فقهی متبوع در دعاوی مربوط به احوال شخصی در دادگاه‌ها؛

- حق تصویب مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها طبق احکام مذهبی که در منطقه اکثریت دارد (قانون اساسی ایران، اصل دوازدهم).

### ۵-۲-۲. حقوق پیروان ادیان زرتشتی، یهود و مسیحیت

قانونگذار، سه دین مذکور را به رسمیت می‌شناسد و حقوق زیر را برای پیروان آنها برمی‌شمارد:

- حق انجام مراسم دینی در حدود قانون؛

- حق عمل کردن به تعلیمات دینی طبق آیین مربوطه؛

- حق استقلال در احوال شخصی براساس آیین متبوع (قانون اساسی ایران، اصل سیزدهم)؛

حق داشتن نماینده اختصاصی در مجلس شورای اسلامی بدین شرح:

- زرتشتیان و کلیمیان ایران هر کدام یک نماینده؛

- مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده؛

- مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده (قانون اساسی ایران، اصل شصت و چهارم)

- حق تشکّل (قانون اساسی ایران، اصل بیست و ششم)
- حق سوگند نمایندگان اقلیت‌های دینی به کتاب آسمانی خود در مراسم تحلیف نمایندگان مجلس شورای اسلامی (قانون اساسی ایران، اصل شصت و هشتم)
- ۳-۲-۵. حقوق زبانی فرهنگ‌های محلی**
- قانونگذار، تنوع نژادی، قومی، قبیله‌ای و زبانی را به تأسی از قرآن کریم که فرمود: و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شماست ... (قرآن، روم: ۲۲) به رسمیت شناخته و بر حقوق زبانی آنها تأکید نموده است. این حقوق به شرح ذیل است:
  - حق استفاده از زبان‌های محلی در مطبوعات و رسانه‌ها
  - حق تدریس ادبیات خود در کنار زبان فارسی (قانون اساسی ایران، اصل پانزدهم)
- ۴-۲-۵. حقوق مناطق پیرامونی**
- نویسندگان قانون اساسی به مقتضای اعتقاد به عدالت برای جلوگیری از تبعیض در حق نواحی پیرامونی (قانون اساسی ایران، اصل یکصد و یکم) و التزام به حق یکسان همه مناطق کشور در برخورداری از امکانات و منابع، بر حقوق زیر پای فشرده‌اند:
  - حق برخورداری مساوی همه استان‌ها از منابع طبیعی؛
  - حق استفاده مساوی همه استان‌ها از درآمدهای ملی؛
  - حق توزیع یکسان فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق کشور؛
  - حق دسترسی یکسان همه مناطق به سرمایه و امکانات لازم متناسب با نیاز و استعداد رشد خود (قانون اساسی ایران، اصل چهل و هشتم)
  - حق همکاری در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها از طریق شورای عالی استان‌ها
  - حق نظارت بر اجرای هماهنگ برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها از طریق شورای عالی استان‌ها (قانون اساسی ایران، اصل یکصد و یکم)

## ۶. ویژگی‌های گفتمان هویت ملی قانون اساسی

### ۶-۱. اسلام‌محوری

ویژگی بارز گفتمان هویت ملی قانون اساسی، اسلام‌محوری است. این وصف در تمامی متن قانون به چشم می‌خورد. گذشته از مقدمه، در اصول اول تا پنجم، یازدهم، دوازدهم و... نیز این ویژگی تصریح شده است.

## ۲-۶. انسان‌گرایی

قانونگذار انسان را موجودی آزاد و دارای کرامت و شرافت ذاتی می‌شناسد که بر سرنوشت خود حاکمیت دارد، آزادی و کرامت ابنای بشر را سرلوحه اهداف قانون است؛ بدین ترتیب و راه رشد و تکامل انسان را گشوده گردد. از نظر قانونگذار، حاکمیت انسان بر سرنوشت سیاسی - اجتماعی خویش از جانب خدا به او منتقل شده و هیچکس نمی‌تواند این حق را از او سلب کند و یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد (قانون اساسی ایران، مقدمه و اصل پنجاه و ششم). قانونگذار، هم‌چنین سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند (قانون اساسی ایران، اصل یکصد و پنجاه و چهارم).

## ۳-۶. عدالت‌طلبی

برپایی قسط و عدل از شعارهای بنیادین قانونگذار است. در قانون اساسی تصریح شده که اجرای آموزه‌های قرآن و سنت، هدف نهایی است (قانون اساسی ایران، مقدمه، اصول اول و دوم، بندهای نه و دوازده اصل سوم و...).

وجه دیگر عدالت‌طلبی، تأکید مقنن بر مساوات و مخالفت با تبعیض (قانون اساسی ایران، اصل یکصد و یکم) شمرده می‌شود. طبق قانون اساسی همه مردم ایران در برابر قانون و از حیث برخورداری از حقوق و آزادی، برابرند. با وجود این قانون مدافع مساوات مطلق نیست بلکه، تبعیض و امتیاز ناروا مخالفت می‌کند (قانون اساسی ایران، بند نه اصل سوم)؛ برای مثال برخی از مناصب سیاسی و قضایی را به پیروان مذهب رسمی اختصاص داده است، در منظومه فکری نگارندگان این قانون، نژاد، قوم‌گرایی، ناسیونالیسم و... جایی ندارد و مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای دارای حقوق مساوی‌اند؛ بنابراین رنگ، نژاد و... سبب امتیاز انسان‌ها نخواهد بود (قانون اساسی ایران، اصل نوزدهم).

## ۴-۶. ایران‌دوستی

قانون اساسی، ایران و فرهنگ ایرانی را دارای جایگاه ویژه‌ای می‌شمارد: از سوی دیگر ایرانی و مسلمان بودن را بسیار همسو و درآمیخته با یکدیگر تلقی می‌کند (قانون اساسی ایران، اصل شانزدهم). و خود را مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران می‌شمارد (قانون اساسی ایران، مقدمه)، این قانون حکومت ایران را جمهوری اسلامی معرفی می‌کند (قانون اساسی ایران، اصول اول و سوم). در قانون اساسی، قسط و عدل و استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و همبستگی ملی [ایران] هدف جمهوری اسلامی قلمداد می‌گردد (قانون اساسی ایران، اصول دوم و چهل و سوم) و وحدت



و تمامیت ارضی کشور از آزادی و استقلال تفکیک‌ناپذیر اعلام می‌شود. در این قانون مقرر شده که هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال و تمامیت ارضی ایران خدشه وارد کند و بالعکس (قانون اساسی ایران، اصل نهم). ایران دوستی قانونگذار به اندازه‌ای است که می‌گوید هرگونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است، مگر اصلاحات جزئی با رعایت مصالح کشور به شرط آنکه یک طرفه نباشد، به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزند و به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس برسد (قانون اساسی ایران، اصل هفتادوهشتم).

#### ۶-۵. تکثرگرایی

قانون اساسی به تنوع زبانی، نژادی، قومی، قبیله‌ای و گوناگونی مذهبی و دینی جامعه ایران اعتقاد دارد و حقوق و آزادی‌هایی را برای آنها به رسمیت می‌شناسد (قانون اساسی ایران، اصول دوازدهم تا پانزدهم، و نوزدهم). از این جهت قانونگذار گفتمانی تکثرگرا ترسیم کرده است؛ لیکن کثرت‌گرایی او مقید به قیودی چون اسلام، منافع و مصالح ملی، همبستگی ملی و وحدت و تمامیت سرزمینی است؛ از این رو رهیافت او را باید وحدت در کثرت نامید.

#### ۶-۶. رسالت فراگیر

این رسالت عبارت از توجه به اهداف و آرمان‌های تک‌تک افراد جامعه است، نه افراد متعلق به قوم، مذهب و نژاد خاص؛ به سخن دیگر تحقق سعادت همه افراد کشور در قالب آرمان‌های آینده‌نگرانه مردم و وظیفه دولت است. این امر در قانون اساسی در وهله نخست به صورت تأکید بر سعادت و شکوفایی افراد جامعه ایران و در وهله دوم در شکل تلاش برای سعادت‌مندی کل جامعه بشری عرضه شده است. مصداق‌های عینی این رسالت فراگیر در اصول پنجم، ششم و یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی ذکر شده است. همانندی رسالت فراگیر ملی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پیگیری سعادت انسان اعم از افراد جامعه ایران و کل جامعه بشری با رسالت‌های ملی - جهانی قانون اساسی فرانسه (حقوق شهروندی جهانی)، حاکی از مشترکات ناسیونالیسم مدنی با گفتمان هویتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

## ۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قوانین اساسی خواه ناخواه در حوزه فرهنگ، اجتماع و سیاست به ارائه منظومه اندیشه‌ای ویژه‌ای می‌پردازند و طبعاً در قلمرو هویت ملی نیز گفتمان مورد قبول خود را ترسیم می‌کنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. مطالعه ما نشان داد که قانونگذار به منظومه هویتی ملت ایران توجه دارد و می‌کوشد بر پایه واقعات اجتماعی و تاریخی جامعه ایران، آن را ترسیم نماید. به نظر می‌رسد نظریه بازگشت به خویشتن اصیل، پایه بنیادین قانون‌نویسان اندیشه اساسی قرار گرفته است.

همانگونه که محققان مقوله فرهنگ و هویت، به چند لایه بودن فرهنگ و هویت ایرانی اعتقاد دارند، می‌توان لایه‌های ایرانی، اسلامی و جهانی هویت ایرانیان را در اصول مختلف قانون اساسی مشاهده نمود.

از نگاه قانونگذار، مؤلفه‌ها و ارکان هویت ایرانیان عبارتند از: دین اسلام (قرآن و سنت)؛ فرهنگ ایرانی؛ آرمان‌ها و دردهای مشترک؛ تاریخ، زبان و خط مشترک؛ و پرچم رسمی.

هم‌چنین روشن شد که دوگانگی ما و دگر ملت ایران نیز در قانون اساسی معرفی شده است:

مای ایرانی، مای اسلامی، و مای انسانی، ماهای مورد نظر قانونگذارند. و دگرهای معرفی شده عبارتند از: امپریالیسم، استعمار، امپریالیسم جهانی، سلطه‌گران خارجی، نظام شاهنشاهی، استبداد داخلی، نظام استبدادی، استثمار و قدرت‌های سلطه‌گر.

مقنن اساسی، عامل پیوند ملت را هم‌کیشی و هم‌فکری با دو قید زدودن زنگارهای طاغوتی و آمیزه‌های فکری بیگانه (فرهنگ سلطه) و التزام به آموزه‌های اسلام می‌شناسد؛ بنابراین در منظومه فکری نویسندگان این قانون، مقیاس‌های طبقاتی، گروهی، فردی، نژادی، قومی، قبیله‌ای، طایفه‌ای و... جایی ندارد.

در نهایت می‌توان، اسلام‌محوری، انسان‌گرایی، عدالت‌طلبی، ایران‌دوستی، تکثرگرایی و ستم‌ستیزی را از ویژگی‌های منظومه هویتی قانون اساسی دانست.

## منابع

- آجدانی، لطف... (۱۳۸۱)؛ «گریز از واقعیت، ستیز با تاریخ: نقدی بر نظریهٔ تکوین هویت ملی ایرانیان»، *روزنامه ایران*، ش ۳۵۳۳، سه‌شنبه ۵ دیماه.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۷)؛ *ما و مدرنیت*، تهران: طلوع آزادی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳)؛ *اقلیت‌گرایی دینی؛ طراحی یک چارچوب تحلیلی*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- الکساندر ونت (۱۳۸۴)؛ *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، ترجمهٔ حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)؛ *صحیفهٔ امام (ره)*، ج ۵ و ۶، تهران: مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی.
- اوزکریملی، اموت (۱۳۸۴)؛ *نظریه‌های ناسیونالیسم*، محمدعلی قاسمی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- بهرامی، روح... (۱۳۸۱)؛ «تاریخ‌نگاری ایرانی و هویت ملی»، *فصلنامهٔ مطالعات ملی*، س ۴، ش ۱۴.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷)؛ *نخستین رویارویی ایرانیان با دو رویهٔ تمدن غرب*، تهران: امیرکبیر.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۵)؛ *مشکلهٔ هویت ایرانیان امروز، ایفای نقش در عصر یک تمدن و چندفرهنگ*، تهران: نشر نی.
- *روزنامه ایران* (۱۳۸۵)؛ «تکوین هویت ملی ایرانیان: تأملی بر نظریه دکتر موسی نجفی»، س ۱۲، ش ۳۵۲۴، شنبه ۲۵ آذر.
- شریعتی، علی (۱۳۶۸)؛ *بازشناسی هویت ایرانی - اسلامی*، مجموعه آثار شمارهٔ ۲۷، تهران: نشر الهام.
- شیخاوندی، داود (۱۳۶۸)؛ *زایش و خیزش ملت‌ها*، تهران: ققنوس.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۵)؛ *امام خمینی و هویت ملی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران* (۱۳۶۸)؛ تهران: نشر میزان.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۲)؛ *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کجویان، حسین (۱۳۸۵)؛ *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*، تهران: نشر نی.
- گودرزی، حسین (۱۳۸۴)؛ *گفتارهایی دربارهٔ زبان و هویت*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- محمدحسن‌پور، غلامعباس (۱۳۷۹)؛ *بررسی تطبیقی حقوق اقلیت‌های مذهبی در ایران و فرانسه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- مطهری، مرتضی (بی‌تا)؛ *جاذبه و دافعهٔ علی*، مجموعهٔ CD سخنرانی‌ها، ش ۱، تهران: صدرا.
- ----- (۱۳۶۸)؛ *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران: صدرا.
- معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۸۶)؛ «تأملی در نسبت ملیت و هویت ایرانی در افکار کاظم‌زادهٔ ایرانشهر»، *گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت*، به اهتمام نورا... قیصری، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- ملایی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۱)؛ «مجلهٔ آینده و تاریخ‌نگاری مبتنی بر هویت ملی»، *فصلنامهٔ مطالعات ملی*، س ۴، ش ۱۴.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۶)؛ *حقوق اساسی*، تهران: نشر دادگستر.
- Bellah, R, R, Madsen, W. Sullivan, A. Swidler and S. Tipson (1997); *The Good Society*, NewYork: Knopf.
- Brown, David (1999); Are there Good and Bad Nationalism? *Nations and Nationalism*, Vol 4, No 2, PP 281-302.

- Cinpoes, Radu (2008); *National Identity and European Identity: from National Identity to European Identity*, *Journal of Identity and migration Studies*, Vol 2, Number 1, PP 1-14.
- Eriksen, T. (1997); "Ethnicity, race, Nation. In M. Guibernau (Ed). *The Ethnicity Reader* (PP 33-42). Combridge: Polity Press.
- Gellner, Ernest (1983); *Nation and Nationalism*, NewYork: Cornell University Press.
- ----- (1997); *Nationalism*, London: Weidenfeld & Nicolson.
- Gledhill, John (2005); "The Power of Ethnic Nationalism: Foucault's Bio-Power and the Development of Ethnic Nationalism", *National Identity*, Vol 7, No 4, PP 347-369.
- Horwitz, Donald (1990); Ethnic Management for Policymakers, In Joseph Montville (Ed), *Conflict and Peacemaking in Multiethnic Societies*, Toronto: Lexington, PP 115-130.
- Ignatief, M. (1999); Benign Nationalism? The Possibilities of The Civic Ideal. In, E. Mortimer & R. Fine (Eds), *People, Nation and State: The Meaning of Ethnicity and Nationalism*, (PP 141-148), London: Tauris.
- Kellas, J. (1998); *The Politics of Nationalism and Ethnicity*, NewYork: St Martin's Press.
- Kohn, Hans (1944); *The Idea of Nationalism: A Study in its Origin and Background*, NewYork: Macmillan.
- Law, Caroline (2005); Development and Nationalism: An Analytical Model on Economic Growth to Social Preference and Party System, *Nebula*, Vol 2, No 1, PP 47-67.
- Lijphart, Arend (1990); The Power-Sharing Approach, In Joseph Montville (Ed). *Conflict and Peace Making in Multiethnic Societies*, Toronto: Lexington, PP 490-509.
- Mager, Vicki (2000); *Capturing Cultural Identity/ Creating Community*, A Grassroots Video Project in San Antonio, Texas, *International Journal of Cultural Studies*, Vol 3, No 2, PP 57-78.
- Miller, David (2007); *National Responsibility and Global Justice*, Oxford: Oxford University Press.
- Tambini, Damian (1990); Nationalism: A Literature Survey, *European Journal of Social Theory*, Vol 1, No 1, PP 137-154.